بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 28 دی 1394.

94/10/28- مبنای استاد در نقد مشیخه

مبنای استاد در نقد مشیخه

استاد معظم در چند جلسه قبل در مورد نقد مشیخه صحبت هائی داشتند در این جلسه ایشان مبنای خود را واضح تر بیان می کنند.

خلاصه مبنای استاد

در صورتیکه نقل از کتاب همراه با شهادت ناقل از کتاب باشد مثل نقل شیخ طوسی در تهذیبین که همراه با شهادت به اخذ از کتب است این شهادت معتبر است و ثابت می کند که نسخه موجود در دست شیخ نسخه قابل اعتماد و معتبری است لذا بررسی طریق تا صاحبان کتب لازم نیست. اما در صورتیکه از راه هائی کشف شد که از کتابی حدیث نقل شده ولی ناقل از کتاب، طریق خود تا صاحب کتاب را در ضمن سند خود ذکر کرده و اشاره ای به تشریفاتی بودن آن نکرده، بررسی طریق لازم است، به این علت که نمی توان احراز کرد که این طریق فقط جنبه تشریفاتی داشته است. و در اینجا شهادتی هم وجود ندارد که بتوان به آن اعتماد کرد.[[1]](#footnote-1)

توضیح مبنای استاد

مبنای ایشان از چند مقدمه تشکیل شده است.[[2]](#footnote-2)

مقدمه اول: صحت انتساب کتب و نُسَخ آن می تواند وابسته به طرق باشد اما الزاما اینطور نیست که همیشه وابسته به آن باشد. بلکه راه های دیگری برای اعتماد به نسخ غیر از اعتماد به طریق وجود دارد.

مقدمه دوم: اینطور نیست که همراه هر طریقی یک نسخه مناوله شده باشد بلکه در اکثر کتب موجود در فهرست شیخ، مناوله ای نبوده است و در مورد مشیخه تهذیبین این امر واضح نیست. به عبارت دیگر این طرق الزاما ربطی به اثبات نسخه موجود در دست شیخ ندارد.

مقدمه سوم: امور مربوط به اثبات نسخه نوعا اموری حسی یا قریب به حس هستند و برای اهل فن پیچیدگی خاصی ندارد.[[3]](#footnote-3)

مقدمه چهارم: شیخ شهادت به نقل از کتاب داده و صحّت نسخه را ضمنا تأیید کرده است.[[4]](#footnote-4)

مقدمه پنجم: شهادت مادامیکه ثابت نشده از امر حدسیِ غیر قابل اعتماد نزد عقلاء[[5]](#footnote-5) ناشی شده حجت است. و صرفِ احتمال تکیه به طرق در اثبات نسخه، شهادت را از اعتبار نمی اندازد.

نتیجه: شهادت شیخ حجت است. بنابراین نیازی به بررسی طرق در مواردی که شهادت به اخذ از کتاب وجود دارد نیست.

ثمرۀ مبنای استاد

در جائی که بر اساس قرائنی احراز شد روایت از کتابی مشخص اخذ شده است و هیچگونه شهادتی بر اخذ از کتاب وجود ندارد بلکه صرفا ما از راه هائی کشف کردیم. آیا بررسی طریقی که در سند تا صاحب کتاب آمده لازم است؟ به عنوان مثال مرحوم کلینی در کافی روایتی نقل می کند با این سند: عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن احمد بن محمد بن ابی نصر . و از راهی کشف کردیم که این روایت از کتاب احمد بن محمد اخذ شده آیا این باعث می شود ضعف سهل بن زیاد را (بنابر بعضی مبانی) کنار بگذاریم و به نقل کلینی از کتاب اعتماد کنیم. به نظر می رسد نمی توان به صرف احراز نقل از کتاب به واسطه مرحوم کلینی به آن اعتماد کرد به این علت که همانطور که گفتیم امکان دارد این طریقی که مرحوم کلینی نقل کرده، راه اعتماد کلینی به نسخه موجود در دستش بوده باشد. و نکته ای که در مورد مرحوم شیخ مطرح شد در اینجا وجود ندارد از آن جهت که مرحوم کلینی مستقیما شهادت به نقل روایت از کتاب نمی دهد بلکه ما از راه هائی به آن پی بردیم و احتمال اعتماد کلینی به نسخه از این طریق وجود دارد.

عدم فرق بین کتب مشهور و غیر مشهور

سؤالی که در اینجا مطرح است آن که با توجه به مبنای ما (که در غیر موارد شهادت، بررسی طرق را لازم می دانیم) آیا فرقی بین کتب مشهور و غیر مشهور وجود دارد؟ به عنوان مثال: مرحوم کلینی در کافی مکرر از ابو داود عن الحسین بن سعید نقل می کند و از قرائنی به این نکته پی بردیم که ابوداود طریق به کتاب حسین بن سعید است. آیا با توجه به این نکته که کتاب حسین بن سعید کتاب مشهوری است و طرق مختلف داشته، می توان از بررسی ابوداود که توثیق خاص ندارد دست کشید؟ به نظر می آید جواب این سؤال منفی باشد. به این بیان که: مشهور بودن کتاب به معنای این هست که اصل انتساب کتاب به مؤلف ثابت است. اما اینکه این نسخه کتاب که در دست کلینی بوده است از باب شهرت حجت باشد قابل اثبات نیست. زیرا احتمال دارد نسخه ای که در اختیار مرحوم کلینی بوده است از طریق ابو داود باشد و مرحوم کلینی به اعتماد به ابوداود به نسخه او اعتماد کرده باشد. و هیچ دافع محکمی از این احتمال نیست.

سوالی که در اینجا شاید برای بعضی مطرح شود آن است که مرحوم کلینی با توجه به وجود طرق مختلف و صحیح برای یک کتاب مشهور چرا باید از یک شخصی که وثاقتش ثابت نیست نقل کند. باید در جواب این سؤال گفت که علت های مختلفی می تواند داشته باشد از جمله کم واسطه بودن(علو سند) که در اینجا این

علت وجود دارد چون کلینی که غالبا با دو واسطه از حسین بن سعید نقل می کند اینجا با یک واسطه از حسین بن سعید نقل می کند.

اثبات اعتبار روایت از دریچه اکثار

در جایی که شخصی از صاحب یک کتاب روایاتی را نقل می کند دو صورت وجود دارد. یکی اینکه زیاد از نقل می کند و دیگر آن که روایات کمی نقل می کند. در صورت اول یا واسطه نقشی در اثبات کتاب دارد که بنابر این اکثار از او نشانه اعتماد به اوست و یا اینکه واسطه نقشی در اثبات کتاب ندارد که در اینصورت وثاقت واسطه ثابت نمی شود ولی اثبات اعتبار روایت می شود در مثال مذکور هم روایت کلینی به واسطه ابوداود از حسین بن سعید یا وثاقت ابوداود ثابت می شود و یا اعتبار روایت ها. از مثال های دیگر این بحث روایت حمیری از کتاب مسائل علی بن جعفر است که به واسطه عبدالله بن حسن نوه علی بن جعفر انجام گرفته و حاج آقا در بحث های خود این تقریب را ذکر کرده اند. و همچنین به عنوان مثال می توان در مورد افرادی که در طریق صحیفة الرضا واقع هستند اینطور گفت که چون این کتاب با طرق متعدد ثابت شده است دیگر نیازی به بررسی افراد موجود در طریق کتاب نیست لذا در برنامه درایه النور هم آمده که و الظاهر عدم الحاجه الی اثبات وثاقتهم. صورت دوم یعنی جائی که اکثار از نقل نمی کند نمی توان از این جهت به روایت اعتماد کرد. البته ذکر یک نکته لازم است که در جائیکه اکثار روایت توسط افرادی است که از ضعفاء اکثار نقل دارند و به اصطلاح جلیل نیستند این تقریب صحیح نمی باشد. به عنوان مثال اگر احمد بن محمد بن خالد به واسطه محمد بن علی ابوسمینه از کتاب ابن ابی عمیر نقل کند. از این جهت که احمد بن محمد از رواتی است که از ضعفاء زیاد نقل می کند نمی توان اعتبار روایت یا وثاقت محمد بن علی را اثبات کرد. تعریف اجلاء در این قاعده این هست که کسی باشد که سبک او اهل تسامح و اهل نقل از ضعفاء کثیر نباشد.

وثاقت مشایخ اجازه

به نظر می آید اشخاصی که برای اجازه کتب نزد آن ها می رفتند افرادی هستند که قابل اعتماد هستند و اساسا اینطور نیست که نزد هر کسی برای استجازه بروند. حتی قرب الاسناد هم دلیل نمی شود نزد کسی بروند که قابل اعتماد نیست. لذا در جائی که علو سند هم باشد می توان وثاقت واسطه را ثابت کرد.[[6]](#footnote-6)

روایت مرسله ابان از اسماعیل الجعفی

بحث در مورد روایاتی بود که در آن فرض انحصار زوج در ارث بردن مطرح بود. یکی از این روایات، روایت اسماعیل بن عبدالرحمن الجعفی است. روایت به شکل زیر در کافی شریف نقل شده است.

[4] الْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجُعْفِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع فِی امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَ تَرَکَتْ زَوْجَهَا قَالَ الْمَالُ لِلزَّوْجِ یَعْنِی إِذَا لَمْ یَکُنْ لَهَا وَارِثٌ غَیْرُهُ[[7]](#footnote-7)

سند روایت

در این سند حسین بن محمد، حسین بن محمد عامر است که امامی ثقه است. معلی بن محمد هم بنابر تحقیق ثقه است. ابان هم ابان بن عثمان الاحمر است که بحثش گذشت و امامی ثقه است. اسماعیل بن عبدالرحمن الجعفی از اجلاء و فقها است و نجاشی در موردش تعبیر می کند کان وجها فی اصحابنا[[8]](#footnote-8), و این تعابیر برای اثبات وثاقت کافی است. فقط مشکلی که در سند است (بعض اصحابه) است که باعث ارسال در سند شده است.

رفع اشکال ارسال از روایت اسماعیل

در جائی که بین دو راوی تعبیر مبهمی مثل اصحابه یا اصحابنا وجود دارد. آیا می توان از این تعبیر رفع ابهام کرد و روایت را معتبر شمرد.

به عنوان مقدمه باید گفت که دو صورت برای مسأله ما متصور است.

صورت اول: اینکه واسطه بین دو راوی در روایات دیگر چند راوی باشد،که همگی ثقه هستند. حکم این صورت در جلسات سال گذشته مطرح شد و بیان شد که نمی توان این اسناد را تصحیح کرد به این علت که احتمالی که راوی دیگری غیر از آن چند نفر در بین وجود داشته باشند قابل دفع نیست.

صورت دوم: اینکه واسطه بین دو راوی تقریبا یا تحقیقا فقط یک نفر باشد. روایت مورد بحث ما نیز از این دست روایات است. وقتی در بخش ارتباط از برنامه درایه النور بین دو عنوان المعلی بن محمد و ابان بن عثمان را بررسی کنید بین این دو راوی آمار زیر برقرار است: بین این دو نفر 446 مورد الحسن بن علی الوشاء واسطه است. 30 مورد تعبیر بعض اصحابه است. 23 مورد تعبیر بعض اصحابنا است. 8 مورد تعبیر من ذکر است. 12 مورد واسطه ای بین این دو عنوان وجود ندارد. البته این آمار مربوط به کتب اربعه و وسائل الشیعه است بدون حذف موارد تکراری.

فقط یک مورد غیر از این آمار وجود دارد که واسطه غیر از وشاء و تعبیرات مبهم است که آن هم با دو مشکل مواجه است اول آنکه محرف است و دوم آنکه به بحث ما مرتبط نیست.

الْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَیْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْیَنَ[[9]](#footnote-9)

مشکلات این سند: 1- بین معلی بن محمد و ابان سه نفر واسطه شده اند که خیلی امر غریبی است. از آن جهت که بین این دو راوی غالبا یک نفر واسطه واقع شده است 2- بین جعفر بن سماعه و ابان یک نفر واسطه شده است در حالیکه جعفر بن سماعه همواره بدون واسطه از ابان نقل می کند و شاگرد ابان است. 3- این روایت عینا با همین سند در امالی صدوق[[10]](#footnote-10) و توحید[[11]](#footnote-11) وجود دارد با این تفاوت که در این دو کتاب عبارت(عن ابان) نیست. و به نظر می رسد اگر (عن ابان) از سند حذف شود مشکل حل می شود. در تأیید این احتمال باید گفت که زراره از نظر نوشتاری در صورتی که سر هم نوشته شود شبیه ابان می شود. و جمع بین نسخه صحیح و مصحف باعث تحریف دیگری شده است.

علاوه بر آنکه بحث ما در جائیستکه بین معلی و ابان یک واسطه باشد نه سه واسطه. لذا آنچه در فهرست شیخ ضمن بیان طریق به کتاب ابان بن عثمان آمده نقض بحث ما نمی شود. در فهرست شیخ آمده : أخبرنا أبو الحسین بن أبی جید عن محمد بن الحسن بن الولید عن المعلی بن محمد البصری عن محمد بن جمهور العمی عن جعفر بن بشیر عن أبان بن عثمان‏.[[12]](#footnote-12)و بین معلی و ابان دو واسطه قرار گرفته است که نمی توان این دو نفر را به جای تعبیر بعض اصحابه قرار داد. درجلسه آینده نحوه تصحیح این روایت به صورت کامل تبیین می شود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. استاد معظم در گذشته بر خلاف این مبنا معتقد بودند و بررسی طرق را مطلقا لازم نمی دانستند اما در این دوره بحث از مبنای خود عدول کردند و این مبنا را اختیار کردند. [↑](#footnote-ref-1)
2. استاد معظم این استدلال را به صورت مقدمه و نتیجه بیان نکردند. بلکه نگارنده مطالب ایشان را به این صورت بیان کرد. [↑](#footnote-ref-2)
3. این مقدمه در کلام استاد ذکر نشده است. نگارنده برای تکمیل استدلال بیان کرد. [↑](#footnote-ref-3)
4. مرحوم شیخ در مشیخه تهذیبین این شهادت را اداء کرده اند. رجوع شود به تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، المشيخة، ص: 4 [↑](#footnote-ref-4)
5. قید (غیر قابل اعتماد در نزد عقلاء) از مجموع کلمات ایشان در بحث اصول اتخاذ شد. ایشان ملاک قبول و عدم قبول شهادت را حسی یا حدسی بودن نمی دانند. بلکه میزان و ملاک را الغای خطا در نظر عرف می دانند. [↑](#footnote-ref-5)
6. البته [↑](#footnote-ref-6)
7. الكافي (الاسلامیه) ج : 7 ص : 125 [↑](#footnote-ref-7)
8. مرحوم نجاشی در شرح حال برادر زاده اسماعیل یعنی (بسطام بن الحصين بن عبد الرحمن الجعفي) می فرماید: ابن أخي خيثمة و إسماعيل. كان وجها في أصحابنا و أبوه و عمومته و كان أوجههم إسماعيل. [↑](#footnote-ref-8)
9. الکافی (الاسلامیه)جلد 1 صفحه 43 حدیث 7 [↑](#footnote-ref-9)
10. امالی صدوق مجلس65ا رقم 14 [↑](#footnote-ref-10)
11. توحید صدوق صفحه 459 رقم 27 [↑](#footnote-ref-11)
12. فهرست شیخ ص49 عنوان52 [↑](#footnote-ref-12)